

ایران به سیاست صنعتی احتیاج دارد

دکتر سیدحمیدرضا اشرف زاده، کارشناس اقتصادی

اطلاعات

مدتهاست پدیده صنعت زدائی در کشورهای پیشرفته صنعتی شروع شده و دامنه این پدیده به کشورهای در حال توسعه بویژه کشورهای آمریکای لاتین رسیده است. در اقتصاد آزاد ایالات متحده آمریکا، که هیچ سیاست صنعتی خاصی ندارد و آن را یک کفر اقتصادی بشمار می آورد، سهم بخش خدمات از بخش صنعت پیشی گرفته و این پدیده در کشورهای در حال توسعه نیز رخ داده است. اکنون در کشور خودمان شاهد هستیم بخش صنعت، بنابه گزارشات و اطلاعات روزانه، با مشکلات زیادی روبروست و تمایلی برای برطرف کردن این مشکلات و مشخص کردن اولویت های رشد، بر طرف ساختن عدم کارائی ها و تصریح اهداف برای بخش صنعت به چشم نمی خورد. آیا ما نیز به این نتیجه رسیده ایم که سیاست صنعتی یا راهبرد صنعتی لازم نیست و باید تمام کارها را بدست بازار سپرد تا دست نامرئی خود مشکلات را بر طرف سازد؟

در حقیقت این استدلال دچار نقایصی است. اولاً در برنامه اول توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی ج.ا. ایران تاکید زیادی بر رشد بخش صنعت و افزایش صادرات صنعتی به عمل آمد. اما بدلیل تنگناهای ساختاری و نهادی، بسیار زود رشد صنعتی که با نرخ حدود ۱۰ درصد تا سال ۱۳۷۳ به جلو آمده بود به مشکل تراز پرداختها برخورد کرد. در اساس، همانطور که دکتر مسعود کارشناس در کتاب نفت، دولت و صنعتی شدن می گوید، تنگناهای ساختاری را می توان بطور موقت با درآمدهای ارزی نفتی یا استقراض از خارج برطرف ساخت، اما در بلند مدت این تنگناها عمدتاً خود را در قالب محدودیت ترازپرداختها نشان می دهد و بسیار زود ظرفیت های نهادی به محدودیت می رسد. هنگامی که درآمدهای نفتی یا استقراض از خارج، مقادیر زیادی ارز در اختیار دولت قرار می دهد، سیاستهای نزدیک بینانه ای در پیش گرفته می شود که به جنبه های ساختاری رشد توجه ندارد (و البته جنبه های نهادی) که به فرآیند رشد انحرافی ختم می شود.

در دوران برنامه اول، ۷۲-۱۳۶۸، سیاست استفاده از ظرفیت های خالی صنعتی با بهره برداری از استقراض کوتاه مدت خارجی در قالب اعتبار اسنادی یوزانس، و در شرایطی که بدلیل حمله عراق به کویت درآمدهای نفتی روبه افزایش بود نرخ رشد کوتاه مدت بالائی بدست آمد. اما این سیاست رشد، با هدایت یک سیاست صنعتی که هدف آن تامین نهادی های لازم برای رشد صنعتی و اطمینان از استمرار این رشد تا مدت بلندتر و

همچنین رفع تنگنایهای ساختاری و نهادی، است همراه نشد. در نتیجه بسیار زود اقتصاد کشور با محدودیت جدی تراز پرداختها مواجه شد و سیر رشد صنعتی قطع گردید.

از دوران ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۶ فرآیند صنعتی شدن با عدم کارائی‌هایی همراه بود که انباشته شده بود و درآمدهای نفتی و اثر درآمدی آن، این عدم کارائی‌ها را با افزایش تقاضای داخلی پوشانده بود. اما با وقوع انقلاب و جنگ بسیار سریع، صنایع در لاک دفاعی سیاستهای جنگی و شبه سوسیالیستی فرو رفت که عدم کارائی‌ها را بسیار زیادتر کرد. پس از خاتمه جنگ و شروع برنامه اول هیچ تمهیدی برای رفع این عدم کارائی‌ها اندیشیده نشد جز برنامه خصوصی سازی که بسیار بد اجرا شد.

سپس در برنامه های دوم توسعه به بعد اقبال به بخش صنعت رو به کاهش گذاشت و در یکی دوسالی که با بحران اقتصادی سال ۱۳۷۴ و تورم بالای ۵۰ درصدی شروع شد، و با فروکش کردن این تورم، بخش صنعت دوباره مسیر رشد خود را در پیش گرفت اما مجدداً هیچ سیاست صنعتی مشخص در پیش گرفته نشد. بتدریج با افزایش قیمت نفت از اواخر نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ و افزایش درآمد ارزی، مسیر برای رشد در حالت عدم کارائی مهیا شد و دوباره بسیار زود مسیر رشد انحرافی آغاز شد. در این دوران مرتب بر سیاستهای آزادی اقتصادی و بگذار بکنند تاکید شد و دست نامرئی حلال مشکلات قلمداد گردید؛ در حالیکه قبلاً ژاپن و کره جنوبی بخوبی متوجه شده بودند که دست نامرئی قادر نخواهد بود موانع ساختاری و نهادی رشد صنعتی را بر طرف سازد.

با این حال در دهه ۱۳۸۰ و بتدریج با تک نرخی کردن ارز و آزادسازی تجاری، تولید و صادرات بخش صنعت نیز به مسیر رشد مساعدی وارد شد که درآمدهای نفتی آنرا ممکن ساخته بود و دوباره سیاستی نزدیک بینانه که به جنبه های ساختاری و نهادی رشد اقتصادی توجه نداشت در پیش گرفته شد. با وجود این جالب توجه است اگر دقت کنیم با وجود همین مسیر نزدیک بینانه، صادرات صنعتی از ۴/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۲ به ۱۸/۲ میلیارد دلار در سال ۱۳۸۸ رسید یعنی نزدیک به چهار برابر شد. به این ترتیب مشخص می شود بخش صنعت ظرفیت خوبی برای رشد صادرات دارد.

در این فاصله تلاشهایی برای تعریف یک استراتژی صنعتی به عمل آمد که تاکید زیادی بر آزادسازی اقتصادی و تجاری و دست نامرئی داشت. در حالیکه گزارشات روزانه و مکرری منتشر می شد که نشان می داد بخش صنعت از لحاظ کارائی کاربردانرژی و مواد خام در مراتب بسیار پائینی است. در این حالت یگانه راه حلی که پیشنهاد شد از بین بردن یارانه های پنهان انرژی و هدفمندی یارانه ها بود تا بدینوسیله کارائی استفاده از انرژی در بخش صنعت (و همینطور در طرف تقاضا) با کمک وامها و تسهیلات دولتی برطرف شود، بدون اینکه سایر عوامل عدم کارائی و اختلال را هدف گرفته باشد. در این فاصله سیاستهای خصوصی سازی و آزادسازی تجاری همچنان به نحو نادرستی پیش می رفت بطوری که گزارش های مختلف (منجمله در مجلس) نشان می

داد بخش صنعت بیش از آنچه صادر می کند، واردات دارد و از حیث کالاهای واسطه ای و سرمایه ای ، به دنیای خارج وابستگی دارد. اگر چه بسیاری از صنعتگران بدنبال تولید کالاهای سرمایه ای و واسطه ای در داخل برای کاهش بار وابستگی رفتند اما هیچ سیاست و نهاد مشخصی ، یا یارانه های مستقیمی برای تقویت این بخش صنعتی مشخص نشد. در نتیجه در اثر هدفمند سازی یارانه ها، بسیار زود عدم کارائی ها آشکار شد و مشخص گردید سیاستهای رشد، انحرافی بوده است .

اکنون ، بنابه گزارشات و علائمی که در نبود و عدم انتشار آمارهای اقتصادی بدست می رسد، مشخص شده بخش صنعت دچار مشکلات است و عدم کارائی هایی بصورت حمایت های تبعیضی ، گزینش های مبتنی بر رابطه مدیران، اختصاص منابع ارزی با نرخ مرجع ، وجود انحصارهایی که متکی بر رانت جوئی است و عدم وجود رقابت و محیط کسب و کار مناسب رخ نموده است(به نقل از محمد نهاوندیان، رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران، روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۱/۴/۲۰). به علاوه عده ای از کرختی و کهولت اقتصاد ایران سخن می گویند، برخی مخالف سیاستهای شوک درمانی اند و گروهی که معتقد به آزادی کامل اقتصادی و تجاری بوده اند می گویند باز شدن رژیم تجاری و حتی برقراری ربطه دوستانه با چین، باعث هجوم سیل واردات کالاهای چینی شده و بخش صنعت در رقابتی ناعادلانه با این کالاها در حال از بین رفتن است .

آنچه در یک سیاست صنعتی در حال حاضر باید مد نظر قرار گیرد برقراری رابطه نزدیک دولت، سیستم بانکی و بخش صنعت و شاید برنامه های آمرانه برای هدایت بخش صنعت و افزایش نرخ رشد آن ، حذف عدم کارائی ها و از بین بردن تنگناهای ساختاری و نهادی رشد، مانند تامین سرمایه انسانی و اجتماعی و بهبود و ارتقاء آن، تامین نهاده های لازم برای تولید، اتخاذ سیاست تهاجمی برای نوآوری و ابداعات اقتصادی، مشخص کردن اهداف رشد زیر بخشهای صنعت و هماهنگ کردن این نرخ رشد و اجرای یک سیاست تهاجمی صادراتی مبتنی بر افزایش کارائی و بهره وری و ایجاد رقابت های کنترل شده میان بنگاهای حاضر در هر صنعت و سرانجام ، حداقل، حمایت از صنایع نوزاد و حمایت از صناعی که در حال تغییر فناوری به سمت افزایش کارائی استفاده از انرژی هستند خواهد بود بدون این سیاستها، اهداف هدفمندی یارانه ها به ثمر نمی نشیند و مسیرهای انحرافی و عدم کارائی ها بصورت عدم توازن طرف عرضه، طرف تقاضا و ساختار نامتوازن رشد صنعتی و حتی رشد زیر بخش های اقتصادی کشاورزی ، صنعت و معدن و خدمات وجود خواهد داشت.